

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

پیکار پامیر

۱۰۰۴۰۱۰

"نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان"

جلد اول

به ادامه گذشته:

رژیم جنرال ضیاء در این هنگام چه وضعی داشت ؟

ضیاء که از یکطرف در میان مردم پاکستان مایه و ریشه مستحکم نداشت و از طرف دیگر، از طریق کودتای نظامی (طریق غیر قانونی) قدرت را غصب نموده بود و نیز بنا بر سایر عوامل، دچار اشکالات آتی بود :

- از ناحیه کسر بودجه (پنجصد ملیون دالری) رنج می برد

- نا رضایتی مردم پاکستان از رژیم کودتا و شرایط "مارشالا" کاملاً مشهود بود

- مخالفت‌های جدی سیاسی احزاب مختلف و به ویژه، حزب مردم پاکستان علیه رژیم ضیاء پُرتین بود.

- رابطه سرد امریکا با پاکستان مبنی بر آتش زدن سفارت و مرکز فرهنگی ایالات متحده در اسلام آباد و راولپندی

که یکماه قبل از تجاوز روسها به افغانستان ، ظاهراً از سوی احزاب مذهبی (ولی به اشاره رژیم) صورت گرفته

بود، ادامه داشت.

- موجودیت مرکز سازمان " الذوالفقار " به رهبری مرتضی بوتو پسر ارشد ذوالفقار علی بوتو در کابل که مبارزه

مرگ و زندگی را با استفاده از تروریسم علیه رژیم ضیاء الحق آغاز کرده بود، تهدیدی برای ضیاء بود.

- وحشتی که رژیم ضیاء الحق از ناحیه تعقیب ها، گرفتاریها و کشتار های گسترده مخالفین سیاسی در میان مردم

پاکستان ایجاد نموده بود، مورد انتقاد کشور های غربی و به ویژه واشنگتن قرار گرفته بود.

قبل از تجاوز روسها به افغانستان ، رژیم ضیاء الحق چند بار دست به دامان ایالات متحده برده و تقاضای کمکهای

مالی را به عمل آورده بود و ایالات متحده آنهمه تقاضا های رسمی و مکرر را رد نموده بود. با آنهمه نا گواریهها که

رژیم ضیاء الحق بدان ها دست و گریبان بود، اشغال افغانستان توسط عساکر روسی، خلاف پندار های ترسناکی که

پاکستانی ها در اول از آن داشتند، دفعتهاً روزنه سود جوئی های فراوانی را پیش روی آنها گشود ، یعنی تجاوز نیرو

های بیگانه، اگرچه برای مردم دردمند افغانستان امر بدی بود، برای پاکستانی ها به امر مفیدی تمام شد. همچنان برای (اخوانی) هائی که بار اضافی بر دوش سازمان جاسوسی پاکستان شده و قرار بود به افغانستان برگردانده شوند، این تجاوزنظامی و این مصیبت عظیم ملی در افغانستان، غنیمتی بود.

گوشه ای از سوء استفاده های پاکستان از جهاد مردم افغانستان

دربخش نظامی :

"برژنسکی" مشاور امور امنیت ملی دوران ریاست جمهوری جمی کارتر در اوایل سال ۱۹۸۰ میلادی، یعنی پس از تجاوز نظامی روسها به افغانستان، به صورت عاجل رهسپار اسلام آباد پایتخت پاکستان گردیده همراه با مسوول (سی. آی. ای) دران کشور، مذاکراتی را با جنرال اختر عبدالرحمن رئیس سازمان استخبارات نظامی پاکستان (آی. اس. آی) انجام داده و ضمناً به وی اطمینان داد که: مساعدهای مالی - نظامی ایالات متحده به پاکستان از سر گرفته خواهد شد، مشروط بر آنکه حکومت ضیاء الحق سلاح هائی را که جهان برای مجاهدین افغان میدهد، به آنها برساند."

طوریکه موضوع در آن سالها به بیرون درز کرده بود، ایالات متحده آمادگی خود را غرض اعطای وجه پنجصد ملیون دالر مساعدت مالی به جانب پاکستان (که مقامات پاکستانی قبلاً اعطای آنرا تقاضاء داشتند، ولی برایشان میسر نمیشد)، نشان داد، ولی جنرال اختر که زرنگی های دیپلماتیک را نیز از اربابان انگلیسی خویش آموخته بود، درک کرد که گنجی که حتماً در تصور شان هم نمی گنجید، به خاطر مصایب افغانستان و از برکت خون ملت آن کشور با پای خودش نزد آنها آمده است، لهذا، با ژست خاص دیپلماتیک به هیأت امریکائی میگوید که:

"این مقدار مساعدت، ارزش یکدانه بادام را هم برای پاکستان ندارد"، همان بود که در مراحل بعدی، ضمن ادامه مذاکرات و چانه زدنهای زرنگانه جنرال اختر، آغاشاهی وزیر امور خارجه وقت و شخص جنرال ضیاء و غیره، جانب امریکا حاضر شد سه اعشاریه دو بلیون دالر کمکهای نقد و جنس به پاکستان وعده دهد.

احزاب مخالف پاکستان در آن زمان، رژیم ضیاء الحق را متهم نمودند که در مقابل این کمکها، حاضر شده برای امریکائی ها در شهر های کویته، کراچی و پشاور پایگاه ها و امتیازات نظامی بدهد و ضیاً برای آنکه از زیر چنین فشار های سنگین رهائی یابد، "آغاشاهی" وزیر امور خارجه اش را مجبور ساخت از طریق رادیو تلویزیون پاکستان، مسوولیت آنهمه معامله بزرگ را بر دوش خود گیرد.

"ادمیرال ستنافورد" رئیس (سی. آی. آی) در دوران "جمی کارتر" اظهار کرده بود:

" ما در اوایل، یک ناراحتی وجدانی احساس میکردیم مبنی بر اینکه آیا ایالات متحده به مردمی سلاح بدهد که کشته شوند تا روسها توازن را از دست بدهند؟ ولی با آنهم چون یک عمل مفید به منافع امریکا بود، من در سال

۱۹۷۹ م موافقت نمودم . . . "

" تم وینر " در کتاب خود به نام " چک سفید " مینویسد :

" . . . با این معامله، ضیاً حاضر شد که این شبکه { ورود سلاح به پاکستان و انتقال آن به افغانستان } راتأمین نماید. ولی به یک شرط که بعد از حصول محموله کمکی به خاک پاکستان، تمام امور دیگر را حکومت پاکستان انجام دهد که البته عملیات تحت نظر (آی. اس. آی) انجام خواهد یافت و بدین صورت (سی. آی. آی) به این شرط

ضیاء هم موافقه نمود تا اسلحه را به مخبرین ضیاء بدهند. . . " (چک سفید- ترجمه انجمن تساند و همبستگی افغانها در امریکا- صفحه ۸)

"سناتور همفری" یکی از حامیان جهاد ضد روس گفته است که :

"در طول سالهای اکمالات ما، اول جنرال اختر عبدالرحمن و بعداً جنرال حمید گل بلا وقفه با مسؤول سی آی ای در مورد اکمالات و فعالیتهای تاکتیکی مشوره مینمودند، مگر کنترل نهانی مسایل نزد آی اس آی پاکستان بود. آنها بودند که اسلحه به دست آمده را به لیدران سیاسی توزیع مینمودند و آنها تصمیم میگرفتند که به کی چقدر اسلحه بدهند، برای این کار، در میان گوریلا ها هفت لیدر سیاسی ساخته شد که آنها هر کدام به صورت علیحده با استخبارات پاکستان ارتباط داشتند . . ."

سناتور مذکور باز هم میگوید :

"گفته میتوانم که آی اس آی به احزاب افراطی توجه بیشتر داشت . از آنجمله، مرد ریشداری به نام گلبدین حکمتیار است . حکمتیار به ارزش در حدود نیم بلیون دالر اسلحه سی آی ای را به دست آورده است . (همان اثر - همان صفحه)

سناتور "جورج براون جونیر" که در سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۷ میلادی در کمیته استخبارات سنای امریکا انجام وظیفه میکرد، در یکی از صحبت هایش گفته بود:

"پاکستانی ها یک مقدار قابل ملاحظه از کمکها را به منافع خود جدا میکنند، پاکستان دزدی این مواد را در حقیقت کمیشن همکاری خود در قضیه میداند."

" ویلیم دتیل " نویسنده کتاب " گذرگاه افغانستان " که مدتهای طولانی در منطقه (افغانستان - ایران و پاکستان) سفر ها نموده و گزارشاتی برای روزنامه های معتبر المانی تهیه کرده است، چنین مینگارد :

"من از منابع موثق دیگری مطلع شدم که کراچی مهم ترین مرکز دریافت اسلحه مبارزان افغانی میباشد. از طرف دیگر ارتش پاکستان وظیفه حمل و نقل سلاح های مذکور را به کوئته و پشاور بر عهده دارد. در این بین حدود چهل فیصد از محمولات مزبور در زاغه (ذخیره خانه) های ارتش پاکستان جای می گیرد. البته زاغه های مورد نظر فقط برای بهترین انواع اسلحه جا دارد، اسلحه مورد نظر بیشتر در جا های سَری و دور افتاده انبار میشود. " (گذرگاه افغانستان - صفحه ۳۰۴)

این تنها نبود. " هارولد براون " وزیر دفاع ایالات متحده، سفر خصوصی به چین و جنرال "بیلو" وزیر دفاع چین در سال ۱۹۸۰ میلادی به واشنگتن مسافرت نموده موافقت نامه ای را به امضا رسانید که به تاسی از آن ، ارسال محموله های وسایط جنگی از "سین کیانگ " شروع شده از طریق شاهراه "قرا قُرم" مستقیماً به ذخیره خانه های نظامی پاکستان در اسلام آباد و پشاور ختم میشد.

همچنان عربستان سعودی، در نتیجه تماسهای (سی آی ای) موافقت کرد که کمکهای مالی و تسلیحاتی آن کشور را مستقیماً برای مقامات نظامی پاکستان بفرستد. چنانکه بعداً افشا گردید، جریان سرازیر شدن سلاح های مدرن از امریکا تا ایران و اسرائیل و اقضا نقاط جهان به سوی ذخیره خانه های اردوی پاکستان از آغاز سال ۱۹۸۰ میلادی تا سقوط آخرین مُهره روسی (دکتر نجیب الله) در سال ۱۹۹۲ م پیوسته و بی وقفه ادامه داشت.

قرار اظهارات دگروال یوسف پاکستانی (۲) در کتاب "تلک خرس" یا (فاجعه قرن)، مقدار سلاح های وارده به پاکستان، تنها در سال ۱۹۸۷ م بالغ بر شصت و پنج هزار تن میگردد.

جنرال کمال الدین امر مرکز ستر اتزی پاکستان، با بی باکی گفته بود :

"... این اشتباه امریکاست اگر فکر کند آنچه آنها ارسال میدارند به مرسول آن برسد، زیرا این یک حقیقت است که در بین این دو مرجع (امریکا و پاکستان) اجنت های زیادی است که میتوانند از آن استفاده مادی کنند و در میان اسلحه که به جانپان فروخته میشود و اسلحه که برای روز های مشکل ذخیره میگردد، کسانیکه آنرا از یک دست به دست دیگر میدهند، حتماً از آن استفاده سؤ مینمایند. . ." (کتاب چک سفید - صفحه ۱۲)

فکر نه میکنم رساتر و گویا تر از این اعتراف مبنی بر سود جوئی و سوء استفاده های لجام گسیخته مقامات پاکستانی از حال زار یک ملت خونین تن و همسایه مسلمان نش سراغ شده بتواند. در دنیای امروز و در تحت حاکمیت قهار سیاست و سرمایه، هیچ گروه، حزب یا ملتی نباید از بیگانگان توقع همکاری و مساعدت بی شائبه و بی قید و شرط را داشته باشد. اگر ایالات متحده امریکا ظرف بیشتر از ده سال مبلغ سه بلیون دالر به نام جهاد ضد روسی مردم افغانستان به مصرف رسا نید، منظور آن غمشریکی با مردم افغانستان، رهائی آنها از چنگ اسارت و آباد سازی این کشور نبود، بلکه به قول "ولسن" یکی از سناتوران امریکائی که گفته بود " ما در حدود پنجاه و هشت هزار عسکر در ویتنام از دست دادیم و روسها بیست و پنجهزار نفر در افغانستان از دست دادند، بدین صورت، سی و سه هزار دیگر هنوز قرضدار هستند."، هدفی جز گرفتن انتقام خونین از حریف خود شان و به دست آوردن منافع جهانی امریکا نداشت. تأکید من بالای سود جوئی های ننگین و سوء استفاده های نا جوانمردانه پاکستان از اوضاع و احوال خونین مردم افغانستان در اینجا برای آنست تا نسل های امروز و فردای ما بدانند که حکومت پاکستان زیر نام کذائی " دوستی و همسایه داری" و "خیرخواهی برای افغانستان"، چه بلا های عظیمی را به سر ملت و مملکت ما نازل کرد و چه خصومت های عمیق در برابر مردم افغانستان را به نمایش گذاشت؟! شاید کسانی را سراغ داشته باشیم که یا به اساس عدم فهم دقیق از قضیه، یا بر وفق منافع شخصی، حزبی و گروهی و یا هم، به اساس ملاحظات خاص دیگر بگویند که گویا "حکومت پاکستان به مثابه یک مملکت مسلمان و همسایه از جهاد مردم افغانستان پشتیبانی کرد" و یا ادعا نمایند که

" اگر حمایت ها و پشتیبانی های پاکستان نمی بود، جهاد ما به پیروزی نمی رسید" و ... و ...

آنچه را اینها نمی گویند و یا نمی خواهند بگویند اینست که دولتمداران پاکستانی درپوشش همین "حمایت" ها و "پشتیبانی" های دیپلماتیک و فریبنده بود که با شلیک یک تیر دو فاخته را شکار نمودند. یعنی هم کمبود های عمیق مالی و نظامی جانب خود شان را از سهم ملت مظلوم افغانستان پُر کردند و هم با ویران سازی جانب افغانی، به هم اندازی احزاب و تنظیم های جهادی، کشتار جوانان، روشنفکران و وطنپرستان و نابودی شرائین اقتصادی و نظامی افغانستان، انتقام هولناک سیاسی و تاریخی از این همسایه ضریب خورده، فقیر و اشغال شده خویش کشیدند. من معتقدم که این اثر، هرگز نمیتواند مجموع سوءاستفاده های خاینانه، جنایات ضد بشری، تخریبات تکان دهنده و دشمنی های ویرانگرانه حکومت مداران پاکستانی علیه ملت و مملکت ما را بیان نماید. این موضوع ایجاب شرح و تحقیق بیشتر و نگارش کتب متعدد را مینماید که امید واریم فرزندان دقیق سنج و فداکار کشور عزیز ما چنین کار مهم را انجام دهند.

حکومت پاکستان که تا قبل از سال ۱۹۸۰ میلادی درآتش آرزو های مدرنیزه کردن اردو و تجهیز آن با سلاح های پیشرفته جنگی می سوخت تا در برابر حریف زورمند و پیروزمند خویش (هندوستان) آمادگی های لازم داشته باشد، بعد از سال ۱۹۸۰م با ورود صد ها نوع سلاح عصری و هزاران تن محموله قیمتدار جنگی از سرتاسر جهان به نام مجاهدین افغان به ذخیره خانه های اردوی آن کشور، این آرزوی دیرینه اش برآورده شد.

سازمان استخبارات نظامی پاکستان (آی. اس. آی) علاوه از تجهیز اردوی آن کشور از استحقاق سلاح های جهاد ملت افغانستان، یکنوع سوءاستفاده دیگر نیز از آن همه وسایط نظامی به عمل آورد و آن اینکه از همان آوان، مقدار معتناهی از سلاح های موثر و مدرن و از جمله، موشکهای زمین به زمین و راکت انداز های پیشرفته را ظاهراً زیر نام "ذخایر سلاح حزب اسلامی گلبدین" در کوهستانهای نوار مرزی مانند "زوار"، "پشین" در مناطق ولایت پکتیا و نیز در نواحی چمن (درجوار ولایت قندهار) و جا های دیگر مخفی نمود. نقاطی که به این منظور انتخاب شده بودند از نظر مصونیت در برابر بمباران هوایی، ستر و اخفای لازم، شرایط خاص نگهداری مانند حرارت معین، جلوگیری از رطوبت، لغزش زمین و نیز دسترسی فوری و انتقالات سریع سلاح های مذکور به نقاط مورد نظر از قبیل ولایات کُنر، غزنی، لوگر، جلال آباد و کابل و امثال آن، قبلاً مورد توجه و مطالعه متخصصین ارتش و سازمان های جاسوسی (آی. اس. آی) و (سی. آی. آی) قرار گرفته بودند. (هدف و چگونگی استفاده عملی از سلاح های ذخیره شده مزبور بعداً در جایش توضیح داده خواهد شد.)

گفته میشود که مقامات پاکستانی، از جمله نهدد موشک پیشرفته ضد طیاره به نام "ستنگر" که ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۸۶م برای مجاهدین و غرض سرنگون کردن هواپیماهای روسی در خاک افغانستان اختصاص داده بود، تعداد زیاد آنرا برای اردوی پاکستان ذخیره کرده اند. خلاصه، آقای "تم وینر" گزارشگر معروف میگوید که "ستانسفیلد ترنر" مسؤول (سی آی آی) که از آغاز کار در عملیات اسلحه رسانی به پاکستان سهیم بوده است، در برابر سؤالی اظهار داشت:

"حتماً اسلحه به دست اشخاص نادرست میرسید و به صورت یقین پاکستان از آن، حق خود را میگرفت و بقیه، حقوق تنظیم های افغانی بود که از اصل اگر بیست فیصد را به دست جنگنده های داخل میدان میرسانیدیم، من خوشحال می بودم."

"تم وینر" همچنان می افزاید:

"... سی آی آی مجبور گردید که به مبلغ پنجاه میلیون دالر از حساب بانکی سویس کشیدند تا چهل ضرب توپ ضد هوایی (اورلیکان) از سویدن بخرند. ولی این اسلحه خیلی سنگین و بی فایده در جریان جنگهای افغانستان بود. جای تعجب اینست که از جمله تمام این سلاح ها صرف یازده ضرب آن به میدان جنگ رسید و بیست و نه ضرب دیگر که سی و شش اعشاریه بیست و پنج میلیون دالر ارزش داشت در جریان جنگ مفقود گردید."

این اظهارات میرساند که مامورین نظامی (آی. اس. آی) پاکستان به تعداد بیست و نه ضرب توپ

"اورلیکان" سویسی استحقاق جهاد مردم افغانستان را برای اردوی خویش پنهان کرده اند. در غیر آن وقتی چنین سلاحی برای مجاهد افغان بسیار سنگین و "بی فایده" باشد، طبعاً به درد هیچ گروه یا دسته تروریستی دیگر هم نمیخورد. پس جز نظامیان پاکستان چه کسی میتواند چنین سلاح های سنگین را پنهان و نگهداری کند؟! !